

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الامر الاول: الوضع

بیان مسأله: فی دلالة الالفاظ علی معانیها

در بحث گذشته بیان شد که دلالت اقسامی دارد و یکی از اقسام آن دلالت از لفظ به خاطر وضع لفظ برای معنا است که به آن وضعیه لفظیه می‌گویند. به همین خاطر گفتیم که بحث وضع مطرح شده است و اعلام اعظم این مطلب را به عنوان مقدمه اصول فقه مطرح کردند.

بخشی از بحث امروز در واقع پاسخ به این سؤال است که دلالت الفاظ بر معانی به چه نحو است؟

در این مورد اگر از فضلاء سوال شود شاید اکثریت بگویند نحوه‌ی اختصاص به وضع است، یعنی واضع آن را تخصیص می‌دهد یا اینکه به نحو خودکار اختصاص پیدا می‌کند و واضع آن هم معلوم نیست ولی بخاطر کثرت استعمالش برای آن معنا قرار داده شده است.

لذا شاید بگویید این معلوم است که به وضع است منتهی این معلوم بودن هم واضح نیست، چرا که در این مورد چهار نظر یا وجه وجود دارد.

تفاوت بین «نظر» و «وجه»: تاره یک اندیشه‌ای صاحب دارد که به آن «نظر» می‌گوییم. تاره چنین است که می‌تواند به عنوان احتمال موجهی مطرح بشود که به آن «وجه» می‌گوییم. تاره چنین است که خیلی موجه نیست که به آن «احتمال» می‌گویند و این مورد معمولاً خیلی به کار برده نمی‌شود.

انظار و آراء مسأله: انظار در مورد اینکه دلالت الفاظ بر معانی به چه نحو است:

۱. عبّاد بن سلیمان صیمری: «انّ دلالة الالفاظ علی معانیها لا تحتاج الی الوضع بل بین اللفظ و المعنی مناسبة طبيعية^۱ تقتضی دلالة کلّ لفظ علی معناه»^۲. دلالت الفاظ بر معانی به وضع نیست بلکه بین لفظ و معنا مناسبت طبیعی وجود دارد، یعنی این مناسبت در ذات آن قرار دارد. به عبارت دیگر این مناسبت به سبب وضع و قرار دادن نیست بلکه کشف است، مثلاً «ضَرَبَ» به خودی خود دلالت بر «زدن» نمی‌کند بلکه قبل از اینکه لغتی باشد بین «ضرب» و «زدن» مناسبتی وجود داشته است و لذا چنین نبوده است که یک واضعی (شارع، ملک، انسان) این را قرار داده باشد.

۱. در بعضی نسخ چنین آمده: «مناسبه ذاتیه».

۲. ر.ک: مختصر المعانی تفتازانی، ص ۳۲۱؛ تمهید القواعد شهید الثانی، ص ۱۰؛ الفصول، ص ۲۳؛ وقایه الاذهان، ص ۶۱؛ قوانین الأصول، ج ۱، ص ۱۹۴.

دلیل: صیمری می گوید اگر غیر از این مطلب بگوییم دارای اشکال می شود و آن ترجیح بلامرجح است، به این نحو که اگر بگویید به سبب وضع است حال چرا «ضرب» معنای «زدن» را داشته باشد، یک چیز دیگری را بیان می کردند. لذا اگر این را نگوییم ترجیح بلامرجح پیش می آید.

این نکته هم بیان شود که در مورد ترجیح بلامرجح تاره می گویند قبیح است و تاره می گویند باطل و محال است.

اشکال: بر این نظر صیمری اشکال وارد کردند به اینکه این مطلب خلاف وجدان و برهان است.

همانطور که می دانید ممکن نیست برای خلاف وجدان استدلال بیان کرد. امام خمینی (ره) قائل به خلاف وجدان بودن این نظر است. با چشم پوشی از دلیل خلاف وجدان بودن آن، در مورد خلاف برهان موارد متعددی را بیان کردند که ما سه مورد آن را بیان می کنیم:

۱. اگر مناسبت الفاظ با معانیش به ذات طبیعی است، آن وقت جهل مردم به لغت چه معنای خواهد داشت؟! چرا که وقتی لفظ را شنیدند خود به خود باید معنا را بفهمند که در این صورت دیگر نباید جاهل به لغت داشته باشیم.

۲. ما در لغت یک باب واسعی به نام «ضدان» داریم به این معنا که دوتا معنای ضد هم وجود دارد. حال آیا می شود گفت که لفظ و معنا مناسبت ذاتی با دوتا ضد هم دارد! مثلاً اگر عادل و قاسط به معنای کسی که صاحب عدالت هست باشد و به معنای صاحب جور هم باشد، این چطور مناسبت ذاتی است!

۳. در بسیط بحث یعنی بسیط از همه جهات، که آن ذات مقدس خداوند است که بسیطٌ بَحْتٌ؛ حال از این ذات چقدر معانی و مفاهیم را انتزاع می کنید، کما اینکه در دعای جوشن معانی کثیری از ذات مقدس خداوند انتزاع می شود، حال آیا در اینجا می توان گفت که مناسبت ذاتی با ذات خداوند دارند؟! اینکه بدیهی البطلان است.

این اشکالاتی بود که بر کلام صیمری وارد شد، البته بعضی از این اشکالات را جواب دادند و بر خود همین جواب هم اشکال وارد کردند.

ترجیح بلا مرجح بین رد و اثبات

آیا «ترجیح بلا مرجح» باطل است؟ جواب واضحی که همه خواهند گفت بر بطلان آن است.

منشأ این قاعده: با توجه به تحقیقی که قبلاً در این مورد صورت دادم به این مطلب رسیدم که منشأ و موطن این مسأله از فلسفه است. آنجائی است که علماء فلاسفه یک قانونی دارند به اینکه «الشیء ما لم یجد لم یوجد»، یعنی یک پدیده تا به مرز واجب الوجود نرسد به وجود نمی آید؛ لذا هر چیزی باید واجب الوجود بشود (مراد واجب الوجود بالغیر است در مقابل واجب الوجود بذات که خداوند متعال است). به عنوان مثال بلند کردن خودکار از روی میز، اینجا خود این بلند کردن تا به مرز وجوب نرسد محقق نمی شود.

ادامه این بیان هم این است: «و الأولیة باطل». این مطلب را اعلام در فلسفه دارند و در اسفار ملاصدرا و نهاییه الحکمه مرحوم طباطبائی آمده است^۱ و بر همین اساس بحث‌های فلسفی را پیش می‌بردند و واجب بالغیر ایجاد می‌کنند.

اشکال متکلمین: متکلمین در مقابل قول فلاسفه اشکال کردند به این نحو که اگر «الشیء ما لم یجب لم یوجد» را بگویید در این صورت خداوند متعال فاعل موجب خواهد شد، چون وقتی شیء واجب شد، خداوند باید آن را خلق کند، و هو باطل. لذا در اینجا تنها می‌توان «اولویت» را گفت؛ یعنی یک ماهیت؛ و ماهیت هم نسبت به وجود و عدم علی حد سواء است. یا «ممکن» که به معنای متساوی الطرفین است.

اما در مورد غلبه تاره چنین است که غلبه از جانب وجود است، موجود می‌شود. تاره غلبه از جانب عدم است، موجب عدم می‌شود. مثلاً زن و شوهری که فرزند ندارند، اینجا این فرزند را که ندارند ممکن الوجود است. یک وقت هم چنین است که زمینه‌های وجود فرزند آماده می‌شود و فرزند متولد می‌شود. یک وقت هم چنین است که زمینه آماده نمی‌شود و بعد زن و شوهر پیر می‌شوند و شرائط فرزند آوردن را ندارند و لذا فرزند متولد نمی‌شود.

بله عالم ممکن است، ولی گفته نشود که فلاسفه هم همین حرف را می‌زنند چرا که آن‌ها چنین تعبیر کردند که عالم واجب بالغیر است که متکلمین این مطلب را قبول نمی‌کنند. اما متکلمین «اولویت» را قبول دارند، چرا که اگر آن را نپذیرند دچار مشکل ترجیح بلا مرجح می‌شوند.

جواب: فلاسفه از این اشکال متکلمین جواب می‌دهند: «هل امکنه ان یختار الایجاد فی غیر ذلک الوقت ام لم یمكن فإن لم یمكن ذلک فهو موجب لا مختار»^۲. اینکه می‌گویید اولویت و نه وجوب، در این صورت آیا خداوند متعال می‌توانست وقت دیگری را مثلاً برای خلقت پیامبر اکرم (ص) قرار دهد؟ اگر ممکن نباشد پس باید در همان وقت و ظرفش خودش ایجاد کند، که در این صورت خداوند متعال موجب خواهد بود و نه مختار.

«و ان کان یمكنه ان یختار ایقاع العالم فی غیر ذلک الوقت (فلم یختار ذلک الوقت؟) اذ لم یترجح احد الاختیارین علی الآخر الا لمرجح». اگر ممکن باشد که خداوند متعال خلقت را به وقت دیگر بیاندازد پس چرا این وقت را اختیار کرد؟ (اگر بگویید دلیل داشته است باز هم به سراغ مطلب اول خواهد رفت)، لذا اگر بگویید بدون دلیل بوده است اینجا باید برای اختیار یکی بر دیگری مرجحی وجود داشته باشد.^۳ (خلاصه کلام فلاسفه این است که ترجیح بلا مرجح معنا ندارد).

۱. الاسفار، ج ۲، ص ۱۳۱؛ نهاییه الحکمه، صص ۵۴ و ۵۵.

۲. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. همان.

لذا در مورد ترجیح بلامرجح بگوییم که طرفدارهای زیادی دارد و هر نقضی هم که بر آن شده است را جواب دادند. همانطور که در اسفار آمده مرحوم ملاصدرا می گویند «هر کجا هیچ مرجحی پیدا نشود چه بسا یک عوامل آسمانی دارد که ما به آن علم نداریم و به آن دست پیدا نکرده ایم». مثلاً وقتی ۲۰ لقمه آماده است حالا این شخص یکی را بر دارد و بخورد، اینجا این چه مرجحی داشت که انتخاب شد؟ مرحوم ملاصدرا می گویند اینجا این هم مرجح دارد و آن مرجح آسمانی است که ما به آن علم نداریم.

الحمد لله رب العالمین.